



ماه رجب الحرام، ماه مغفرت و رحمت است و پاداش در آن دوچندان می‌شود؛ پس به‌سوی تجارت با خدا بشتابید که این تجارت، تجارتي سودمند است و نابود نمی‌شود... به خدا سوگند، این روزها، روزهای مسابقه و رقابت برای نزدیک شدن به خدا و رسیدن به منزلت رفیع نزد اوست و چه رقابت نیکویی است؛ پس باروبنه سفر را محکم ببندید و گام‌ها را سریع و محکم بردارید و به‌سوی خدا رحلت کنید و با عمل و اخلاص‌تان به چیزی جز بالاترین درجات نزد خدا رضایت ندهید. ما دائماً منتظریم تا صدای پای شما را در ملأ‌اعلی بشنویم تا فخر ما باشید.

سید احمد الحسن، صفحه فیس‌بوک، ۲۰ آوریل ۲۰۱۵.

چرا انتصاب الهی یک ضرورت دینی است؟

پاسخ‌هایی به کشیش ساسان
توسلی | قسمت اول

مکلفان ماورائی به نام جن | قسمت سوم

تبلیغ به حق

گفت‌وگوی داستانی، فصل دوم

پی‌آواز حقیقت بدویم، قسمت سیزده



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

السلامة والحرارة



فهرست

- نقد برنامه مقایسه الهیات اسلام و مسیحیت..... ۳
- مکلفان ماورائی به نام جن..... ۸
- گفت و گوی داستانی..... ۱۳
- پی آواز حقیقت بدویم..... ۱۸
- نماینده رسمی سفارتخانه آسمان..... ۲۴
- فارس شجاع، پیش از وداع..... ۲۶

مقالات در سایت نشریه زمان ظهور
به آدرس:

<https://zamanezohoor.com>

و در سایت و نرم افزار المهدیون نیز
قابل دسترسی می باشند.

نشریه زمان ظهور

شماره ۲۲۱، جمعه ۱۹ دی ۱۴۰۴،
۲۰ رجب ۱۴۴۷، ۹ ژانویه ۲۰۲۶
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:

WWW.VARESin.ORG

WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.





نقد برنامه مقایسهٔ الهیات اسلام و مسیحیت

پاسخ‌هایی به کشیش ساسان توسلی |

برخلاف ادعای کشیش ساسان توسلی، تثلیث پدر، پسر (عیسی) و مریم (س) نیز وجود داشت

به قلم یشوعا خطیب

قسمت اول



پیش‌گفتار

بارها به صورت اتفاقی در شبکه‌های اجتماعی، نگاهم به بازپخش برنامه مسیحی «مقایسه الهیات اسلام و مسیحیت» جلب شده است؛ برنامه‌ای که چند سال پیش در شبکه مسیحی فارسی‌زبان «محبت تی‌وی» تولید شده است.

این برنامه با میزبانی ادوین کشیش آبنوس و حضور ساسان توسلی به‌عنوان مهمان و به‌اصطلاح کارشناس اجرا می‌شد.

البته باید اعتراف کنم که هرگز تمایلی به تماشای آن نداشتم؛ زیرا بر این گمان بودم که برنامه‌ای جانبدارانه است که می‌کوشد اسلام را دینی خشن، خشک و بی‌روح نشان دهد و در مقابل، مسیحیت را دینی آرامش‌بخش، پویا و صلح‌طلب جلوه دهد؛ و در نهایت نیز گمانم درست از آب درآمد!

اما هنگامی که اخیراً پس از سال‌ها، بخش‌هایی از این برنامه را از یکی از پلتفرم‌های شبکه محبت با دقت بیشتری تماشا کردم، ترغیب شدم که دقیق‌تر به آن پردازم؛ زیرا در آن، با سوءاستفاده از ناآگاهی مخاطبان، نقدی غیرمنصفانه از باور مخالف به شیوه‌ای به‌ظاهر محترمانه صورت می‌گرفت.

آری، در ظاهر شعار «نقد محترمانه» را سر می‌دادند، در حالی که یکی از مصادیق روشن احترام، دست نزدن به کلمات قرآن است که بارها و بارها در برنامه نقض می‌شد!





درباره کارشناس برنامه، ساسان توسلی

همان‌گونه که در سایت رسمی او آمده است، کشیش دکتر ساسان توسلی یکی از رهبران شناخته‌شده مسیحیان ایرانی است که در شبکه‌های ماهواره‌ای نیز برنامه‌هایی را اجرا کرده و همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. او برای تدریس و سخنرانی در سمینارها و کنفرانس‌های مختلف، پیوسته به نقاط گوناگون آمریکای شمالی، اروپا و خاورمیانه سفر می‌کند. دکتر توسلی دارای مدرک کارشناسی در رشته مطالعات کتاب مقدس و دو مدرک کارشناسی ارشد در الهیات مسیحی است. وی مدرک فوق‌لیسانس مطالعات دین را از دانشگاه الهیات ریفرمد فلوریدا و مدرک فوق‌لیسانس الهیات سیستماتیک را از دانشگاه الهیات کلمبیا در ایالت جورجیا دریافت کرده است. همچنین، مدرک دکترای خود را در رشته مطالعات اسلامی از دانشگاه بیرمنگام انگلستان اخذ کرده است. [۱]

مشت نمونه خروار

در مثل گفته می‌شود: «مشت نمونه خروار است.»

با توجه به تعداد بالای قسمت‌های این برنامه - که در دو فصل منتشر شده است - و حجم فراوان ادعاهای گزاف مطرح‌شده در هر قسمت، در این نوشتار تنها به بررسی و نقد بخشی از ادعاهای ساسان توسلی پرداخته می‌شود؛ چراکه همین مقدار برای اثبات این‌که این برنامه اساساً درصدد گمراه کردن مخاطبان خود است، کفایت می‌کند. در کنار این نقد، تلاش خواهد شد منابع صحیح و اصیل اسلامی نیز برای آشنایی خوانندگان و پژوهشگران گرامی معرفی و ارائه شود.





مریم مقدس، یکی از سه شخص تثلیث؟

بی‌درنگ به نقد و بررسی ادعاهای دکتر توسلی بپردازیم! [۲] او در قسمت دوم این برنامه [۳]، به‌طور مشخص از دقیقه ۱۵، می‌خواهد پیرامون آیه ۱۱۶ سوره مائده اشکالی را مطرح کند. ابتدا به آیه مورد نظر دقت کنیم:

(و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟» گفت: «منزهی تو، مرا نزیبید که [درباره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم، قطعاً آن را می‌دانستی. آنچه در نفس من است تو می‌دانی؛ و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی).

کشیش توسلی پس از دقیقه ۱۷ با این مضمون می‌پرسد:

«آیا حرف مسیحیان این است که پدر، مریم و مسیح، تثلیث را تشکیل می‌دهند؟»

سپس به این مضمون می‌گوید:

«وقتی ما قرآن را می‌خوانیم، یکی از اولین نکته‌هایی که به نظر ما می‌رسد این است که اصلاً قرآن اشتباه می‌فهمد که مسیحیان چه می‌گویند. و آن چیزی را که قرآن انکار می‌کند اصلاً ادعا و ایمان مسیحیت نیست و اصلاً نمی‌دانیم چه بوده است. یک عالم نیز تئوری وجود دارد؛ شاید یک فرقه‌های مسیحی در عربستان بودند که پیغمبر با آن‌ها سر و کار داشته است یا حالا هرچی. البته یک مسلمان که نمی‌تواند قبول کند قرآن اینجا اشتباه می‌کند! ولی وقتی کسی که منصفانه قرآن را می‌خواند، می‌گوید: اصلاً این در تاریخ حرف‌های مسیحیت نبوده است که مسیح به مردم گفته باشد مرا به سوای پدر و مادرم بپرستید.»

فرقه مسیحی قائل به خدا بودن مریم (س)

گمان می‌کنم سخنان ساسان توسلی به‌خوبی میزان تعصبات مذهبی او را نشان می‌دهد و نیازی نمی‌بینم که روی تکتک واژه‌ها و قضاوت‌های ناعادلانه‌اش تمرکز کنم. با این حال، در پاسخ به ادعای او می‌گویم:

فرقه مریمی‌ها یا قولیریدیانیزم [۴]، حضرت مریم (س) را خدا می‌پنداشتند. این موضوع را جلمی قُمص یعقوب [۵]، یکی از اساتید کلیسای ارتدوکس قبطی [۶]، بیان کرده است. او در بخشی از سخنان خود می‌گوید:

«آن‌ها به پرستش تثلیثی متشکل از پدر، پسر و مادر باکره [مریم] می‌پرداختند. این بدعت توسط "قدیس اپیفانیوس" اسقف قبرس مورد مخالفت قرار گرفت [...] مریمینی‌ها به پرستش تثلیث پدر، پسر و مریم باکره ادامه می‌دادند [...]» [۷] همچنین پاتریک مادرید [۸]، نویسنده کاتولیک، نیز به وجود این فرقه اشاره کرده است. [۹]

بنابراین، برخلاف ادعای کشیش ساسان توسلی، تثلیث پدر، پسر (عیسی) و مریم (س) نیز در تاریخ وجود داشته است؛ گرچه این عقیده، باور همه مسیحیان نبود، اما دست‌کم گروهی از مسیحیان به چنین تثلیثی باور داشتند.



تاینجا

این اولین پاسخ به اولین اشکال جدی کشیش ساسان توسلی بود که تلاش می‌کرد مخاطب مسیحی و محققان را سبک بشمارد و آنان را تحقیر کند. از همه مسیحیان آزاداندیش و محققان دعوت می‌کنم که به هرچه او و هم‌قطاران‌ش می‌گویند، اهمیت ندهند و خود با تحقیق بی‌طرفانه در پی حقیقت باشند.

همان‌طور که تقدیم شد، او اشتباه یا شاید فریبش را به‌گونه‌ای بیان کرد که گویی حامل حقیقت مطلق است و قرآن اشتباه می‌کند! در حالی که مشخص شد او کسی است که اشتباه می‌کند. با ما همراه باشید...

منابع

[۱] پایگاه اینترنتی شخصی ساسان توسلی:



[۲] در قسمت اول، صحبت یا اشکال خاصی بیان نشد و تنها به صحبت‌های کلی اکتفا شد و هدف آن بود که اعلام کنند مسیحیت و اسلام دو راه متفاوت‌اند:



[۳] ر.ک:



[۴] Collyridianism

[۵] Helmy El-Kommos; Yaacoub Awad Toma.

[۶] او فرزند یعقوب عَوْض توما (Yaacoub Awad Toma)، یکی از روحانیون ارشد کلیسای ارتدوکس قبطی و دارای مقام قُمُص است.

[۷] ر.ک: حلمی قُمُص یعقوب، سؤالاتی درباره حتمی بودن تثلیث و توحید، پرسش ۳۵: «فصاروا یعبدون ثالوثاً مکنوناً من الآب والابن والأم العذراء، وقد قاوم هذه البدعة "القدیس أبیفانیوس" أسقف قبرص، [...] وعبد المریمیون ثالوت الآب والابن ومریم العذراء، [...]».

[۸] Patrick Madrid.

[۹] ر.ک:





مکلفان ماورائی بہ نام جن

قسمت سوم

بہ قلم ستارہ شرقی





با توجه به روایاتی که در قسمت‌های قبلی این مقاله بیان کردیم، شاید برای شما نیز سؤال باشد که آیا جن می‌تواند به صورتی درآید که آن را با چشم غیرمسلح نتوان دید؟
 رشیدالرضا [۱] با اشاره به احادیثی که در آن‌ها جن عامل بیماری طاعون معرفی شده، مراد از جن را در این احادیث همان میکروب طاعون دانسته است و سخن قدما را که گفته‌اند جن انواعی دارد و حشرات از جمله آن‌ها [۲]، مؤید نظر خود تلقی کرده است [۳]. رشیدالرضا به روایت وارده از پیامبر اکرم (ص) در خصوص بیماری طاعون اشاره دارند؛ پیامبر (ص) می‌فرماید:
«کسی که از امت من از طاعون بمیرد، شهید محسوب می‌شود؛ سبب آن دشمنان شما از جن است، و زیر بغل‌ها و جاهای نرم بدن خارج می‌شود.» [۴]

منشأ چند بیماری

همان‌طور که در روایت آمده، ورود میکروب به بدن یکی از عوامل بیماری طاعون می‌باشد و خواندیم که یکی از اشکال مختلف جن به شکل میکروب است که با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شود؛ درست همانند دیده نشدن جنیان! علاوه بر بیماری طاعون که یکی از دلایل آن به فرموده پیامبر (ص) جن معرفی شده است، بیماری‌های دیگری نیز وجود دارند که از دید اطباء امروزی به بیماری‌های روانی معروفاند، چرا که این افراد رفتارهای غیرمعمول و غیرقابل پیش‌بینی دارند، مثل: فریادهای بلند و بی‌دلیل، پرخاشگری، قطع ارتباط با دیگران، وسواس، اضطراب و ...
 یکی از این بیماری‌ها که در سنین کودکان ۳ تا ۱۲ سال شایع است، بیماری روانی (پانداس) است که ابتدا با علائمی از جمله تب و گلودرد شروع می‌شود. پزشکان علت عفونت گلو را باکتری‌ای به نام (استرپتوک) معرفی می‌کنند؛ لذا در مرحله اول به بیمار آنتی‌بیوتیک می‌دهند و شاید در اوایل بیماری بهبودی نسبی پیدا کند، اما بار دیگر که این عفونت شدت بگیرد، بیماری به طرز وحشتناکی بروز می‌کند و هر بار تنها با آنتی‌بیوتیک درصدد درمان بیمار برمی‌آیند! بیماری‌ای که به‌طور ناگهانی در طول ۴ تا ۶ هفته بعد از ابتلا به عفونت از طریق این باکتری آغاز می‌شود. این علائم شبیه به علائم بیماری وسواس و سندروم تورنت است.



را به نفوذ جن به بدن می‌دانستند و شخص مبتلا را مجنون یا دیوانه می‌نامیدند. عرب‌زبانان جنی را که سبب پریشانی و آشفتگی افکار آدمی می‌شود، خابل یا خَبَل می‌نامند [۸] و به این بیمار مجنون می‌گویند. [۹] اما فارسی‌زبانان این‌گونه بیماران را دیوانه می‌نامند. [۱۰] در زمان‌های گذشته برای درمان افراد جن‌زده، دست و پای او را بسته و درحالی‌که دعا‌های مخصوص می‌خواندند، بیمار را به شدت کتک می‌زدند. [۱۱]

طریقه بیرون کردن جن در زمان قدیم را با زمان حال مقایسه کنیم؛ در قدیم برای خروج جن، شخص جن‌زده را به شدت کتک می‌زدند و ادعیه‌های مخصوص می‌خواندند؛ چنان‌که در روایت خواندیم. اما پزشکان در زمان حال به ورود جن به بدن اعتقادی نداشته و علاوه بر عوامل ژنتیکی و محیطی، ورود میکروب یا ویروس در بدن را یکی از علل شایع این نوع بیماری‌ها می‌دانند. لذا اگر شخصی دچار این نوع توهمات، پرخاشگری‌ها، اضطراب‌ها و ... شود، مطمئناً او را بیمار روانی یا متوهم می‌نامند که برای درمانش از داروهای مختص روان‌پریشی استفاده خواهند کرد. دیده شده حتی در مواقع شدت این بیماری، بیمار را چندین ماه یا حتی چندین سال در بیمارستان روانی بستری کرده و با داروهای مسکن و آرام‌بخش درصد رفع این ناآرامی‌ها برآمده‌اند.

از سید احمد الحسن در خصوص این‌که آیا جن می‌تواند انسان را لمس کند، او را به اشتباه بیندازد، آزار نماید و بکشد، پرسیده‌اند. ایشان چنین پاسخ می‌دهند:

«اذیتی که اجنه به انسان می‌رسانند یکی روحی است که برای همه آشناست و دیگری بیماری جسمی است. این موضوع که جن، انسانی را به‌طور مستقیم بکشد صحیح نیست، زیرا اجنه تسلط و قدرتی برای انجام این کار ندارند، ولی می‌توانند انسان را لمس کنند و او را از لحاظ روحی آزار دهند و او را در وضعیت خودآزاری و چه‌بسا آزار رساندن به دیگری قرار دهند. جن می‌تواند با روش‌های مختلف انسان را به بیماری‌های جسمانی مبتلا سازد؛ مثلاً از طریق انتقال دادن میکروب به غذا، نوشیدن و تنفس فرد. ذکر نام خدا به هنگام خوردن، نوشیدن و در همه حال شر آنها را برطرف می‌سازد، ان‌شاءالله!» [۱۲]

علائم روانی بیماری پانداس:

۱. رفتارهای وسواسی، با شدت و تکرار
۲. اضطراب جدایی، ترس و حملات پانیک
۳. بی‌قراری و تغییرات سریع در خلقیات
۴. حرکات تهاجمی
۵. توهمات دیداری و شنیداری
۶. افسردگی و افکار خودکشی‌گرایانه.

علائم فیزیکی بیماری پانداس:

۱. تیک عصبی و حرکت غیرمعمول بدن
۲. حساس شدن به نور، صدا و تماس
۳. فعالیت بیش از حد و عدم تمرکز
۴. بدتر شدن مهارت‌های حرکتی و نوشتار ضعیف
۵. مشکلات حافظه
۶. اختلال در خواب
۷. عدم اشتها که سبب کاهش وزن می‌شود
۸. درد مفاصل
۹. ادرار مکرر و شب‌ادراری. [۵]

علاوه بر بیماری روانی پانداس، بیماری دیگری به نام [اسکیزوفرنی یا شیزوفرنی] وجود دارد که یک اختلال روانی است که با دوره‌های مداوم یا عودکننده روان‌پریشانه مشخص می‌شود. علائم اصلی شامل توهم (غالباً توهم شنیداری)، هذیان و اختلال تفکر است. علائم دیگر عبارت‌اند از کناره‌گیری اجتماعی، کاهش ابراز عواطف و بی‌تفاوتی. [۶]

علت دقیق بیماری اسکیزوفرنی مشخص نیست، اما برخی از موارد هستند که سبب افزایش احتمال ایجاد یا آغاز اسکیزوفرنی می‌باشند، از جمله:

۱. وجود اسکیزوفرنی در تاریخچه خانوادگی.

۲. مشکلات در بارداری و تولد، همچون تغذیه یا قرار گرفتن در معرض توکسین یا ویروس‌هایی که روی رشد مغز تأثیر دارند.

۳. استفاده از داروهایی که سبب تغییرات مغزی می‌شوند در دوران نوجوانی یا اوایل جوانی. [۷]

از آنچه در مورد بیماران روانی می‌توان نتیجه گرفت، گاهی اوقات ورود میکروب یا ویروس در بدن، یکی از علل‌های اصلی و شایع این نوع بیماری‌ها می‌باشد. در زمان‌های گذشته که وجود این میکروب‌ها با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شد، علت این نوع بیماری

راهکاری برای دفع شر شیاطین جن و انس

جن می‌تواند انسان را لمس کند و سبب آزار روحی و جسمی او شود. آزاری که جن می‌تواند به انسان وارد کند، چه بسا زندگی او را به خطر اندازد و مانع بزرگی بر اهداف او باشد. راه درمان و دفع این آزار و اذیت‌ها را سید احمد الحسن در بیاناتی ذکر می‌کنند که در این قسمت به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. شخصی از سید احمد الحسن درخواست کمک کرده و چنین بیان داشته است که گمان می‌کند یک جنّ مونث یهودی همواره همراه اوست و مانع ازدواجش شده است. او ادعا می‌کند که این موجود همیشه با او حضور دارد و در شب‌های زیادی، چه در حالت خواب و چه بیداری، او را دچار ترس و وحشت کرده است. این فرد اکنون در آستانه چهل‌سالگی قرار دارد. سید احمد الحسن در پاسخ به ایشان می‌نویسد:

«چهل روز سوره یاسین را هر شب قبل از خواب بخوان. وقتی قبل از خواب سرت را بر بالش می‌گذاری، آیه الکرسی را بخوان. هر روز هزار بار با این ذکر خدا را یاد کن: «سبحانه هو الله الواحد القهار». همچنین سوره فاتحه و آیه الکرسی و ۱۰ آیه اول سوره صافات را با زعفران بر روی کاغذ بنویس و سپس نوشته‌ها را با کمی آب حل کن و با آن غسل نما، ولی آب را در یک ظرف جمع کن و در زمین پاکی بریز و نگذار که با آب‌های ناپاک یک جا برود. به خواست خدا این کارها برای شما مفید خواهد بود.» [۱۵]

۲. از سید احمد الحسن دعایی در خصوص حفظ از شر شیاطین انس و جن درخواست شد. ایشان چنین نوشتند:

«برای حفاظت از شیاطین انس و جن ده بار بعد از نماز صبح بگو:

«أشهد أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، إلهاً واحداً
أحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً.»
و همچنین این دعا را بخوان:

"يا عزيز العز في عزه، يا عزيز يا عزيز، أعزنا
بعزك، وأيدنا بنصرك، وابعد عنا همزات الشياطين،
وادفع عنا بدفعك، وامنع عنا بمنعك، واجعلنا من
خيار خلقك، يا واحد يا أحد يا فرد يا صمد." [۱۶]

۳. شخصی اختلاف میان خود و همسرش را ناشی از

جن می‌تواند انسان را لمس کند و او را دچار بیماری‌های روحی و روانی کند. شیطان جن در جنون بعضی از دیوانگان نقش دارد، بلکه سبب اختلال اعصاب و بیماری‌های مغزی در انسان می‌شود؛ چنان‌که در بحث بیماری‌های روانی بیان شد. امام صادق (ع) برای ابوبصیر قسم یاد می‌کنند و می‌فرمایند:

«شیطان می‌تواند بر بدن مؤمن مسلط شود، اما بر ایمان او چیره نمی‌شود» و بعد از او به ایوب اشاره می‌کنند و بیماری‌هایی که بر بدن او مسلط شد، اما دینش محفوظ ماند. [۱۳]

با توجه به کلام سید احمد الحسن و روایاتی که در مورد اشکال گوناگون جن خواندیم، به این نتیجه دست می‌یابیم که جنیان می‌توانند خود را به صورت‌های مختلفی درآورند که در دید برخی انسان‌ها نمایان شوند، مثل گربه، سگ، مار، انسان؛ یا حتی مأموریت انجام کاری دارند، مثل قطمیر که خاصیتش ترسانیدن دل‌ها بود و توانست سگ اصحاب کهف را تسخیر کند. جنیان می‌توانند از طریق میکروب بیماری‌های مختلفی را وارد بدن انسان کنند و حتی با لمس کردن، او را مورد آزار و اذیت روحی و روانی قرار دهند که باعث شود شخص جن‌زده یا بیمار روانی معرفی شود.

سید احمد الحسن توضیح کاملی درباره علت بیماری‌های روانی و راهکار درمانی آن بیان می‌کنند: «بیماری‌های روانی قطعاً وجود دارند و درمان آن‌ها با توجه به هر فرد و وضعیتش انجام می‌شود. گاهی عامل بیماری روانی از جن یا نفس خود فرد و نحوه تفکر او درباره مسائل سرچشمه می‌گیرد و گاهی نیز ترکیبات ژنتیکی مغز در این موضوع دخیل است. آن بیماری‌هایی که علتشان جن است، درمانشان با خلاص شدن از این عامل انجام می‌شود؛ و درمان بیماری‌هایی که علتشان به نفس یا مغز یا ترکیبش بازمی‌گردد، در فهم بیمار از وضعیت خودش نهفته است؛ البته پس از این‌که به دقت تشخیص داده شد؛ و در نتیجه او می‌تواند با این نقیصه موجود مواجه شود و تلاش کند آن را تصحیح و درمان کند یا آسیب‌هایش را کاهش دهد و ...» [۱۴]

بنابراین بهترین راه برای جلوگیری از نفوذ جن به بدن، پناه بردن به خدا و حجت‌های الهی و گفتن کلام حق و صحیح است و همچنین ذکر کردن نام خدا قبل از خوردن و آشامیدن سبب می‌شود جنیان از انسان دور شده و ضررهای آنان متوجه انسان نشود.



۴. هر روز قبل از این که بخوابی، آیه الکرسی و آیه سخره را بخوان و همسرت نیز چنین کند.
آیه سخره در سوره اعراف و به شرح زیر است:

(إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ) [آیات ۵۴ تا ۵۶ سوره اعراف]

۵. شما و همسرت با این ذکر خدا را یاد کنید: «سبحانه هو الله الواحد القهار» ۱۰ هزار بار. [۱۷]
علاوه بر این موارد، سید احمد الحسن برای محافظت کودکان از شر شیاطین انس و جن به مادران توصیه می‌کنند که به فرزندان شان آیه الکرسی، معوذتین (سوره ناس و فلق) و همچنین ذکر و یاد خدا را آموزش دهند. [۱۸]
ادامه دارد...

سحر و جادو می‌داند، لذا از سید احمد الحسن تقاضای راه حل نموده است. ایشان در پاسخ به این شخص می‌گوید:

«این‌ها یک سری کارهایی است که شما و همسرت انجامشان دهید. از خداوند مسئلت دارم که با منت خود سبحان و تعالی، شرانس و جن را از شما دور بدارد و حال شما را نکوگرداند:

۱. شما و همسرت در مکانی که سکونت دارید، آیه الکرسی و آیه نور، هر کدام را هفت بار و به مدت ده روز بخوانید. همچنین ده آیه ابتدای سوره صافات را یک بار و به مدت ده روز.
۲. آیه الکرسی و نیز کهیعیص و حمعسق را با زعفران بر روی کاغذی سفید بنویس و کاغذ را در آب قرار بده تا نوشته از بین برود. کمی از این آب را بگیر و در گوشه‌های خانهات بپاش و با باقی‌مانده آب، غسلی مانند غسل جنابت به جا آور. همسرت نیز همین کار را انجام دهد.
۳. با زعفران آیه الکرسی را بر کاغذی سفید بنویس و آن را در خانهات آویزان کن. همچنین آیه سخره را با زعفران بر کاغذی سفید بنویس و در خانهات بیاویز.

منابع:

- [۱] محمد رشیدالرضا، تفسیر قرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۷، ص ۳۱۹.
- [۲] علی بن حسام‌الدین متقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۶، ص ۱۴۱.
- [۳] ویکی‌شیعه، fa.wikishia.net.
- [۴] طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۳۵۳.
- [۵] برگرفته از سایت darookhaneonline.com.
- [۶] دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا فارسی، fa.m.wikipedia.org، همچنین wikipedia.org.
- [۷] سایت‌ها: vsalamat.com ؛ abidipharma.com ؛ fa.m.wikipedia.org ؛ ghafaridiet.com
- [۸] عمر بن بحر جاحظ، کتاب الحیوان، ج ۶، ص ۱۹۵، به تصحیح عبدالسلام محمد هارون، چاپ مصر ۱۳۸۵-۱۳۸۹، چاپ افست ۱۳۸۸.
- [۹] سعید شرتوتی، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، ذیل «جَنَّ»، قم ۱۴۰۳.
- [۱۰] محمد بن محمود طوسی، عجایب المخلوقات، ج ۱، ص ۴۸۴ و ۴۹۰، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۵ ش. همچنین: سعیدالدین وراوینی، مرزبان‌نامه، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۰، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ۱۳۲۷ / ۱۹۰۹.
- و نیز: محمد بن احمد بیغمی، داراب‌نامه، ج ۲، ص ۷۱۶ و ۷۱۷، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۳۹-۱۳۴۱ ش.
- [۱۱] عبدالله ناصری، فرهنگ مردم بلوچ، ج ۱، ص ۲۲۴، ۲۲۵ و ۱۳۵۸ ش.
- [۱۲] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ج ۶، سؤال ۵۹۳.
- [۱۳] شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۸۸، ۱۴۰۷ ق.
- [۱۴] سید احمد الحسن، بیک صفحه، ج ۲، ص ۱۰۳.
- [۱۵] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ج ۶، سؤال ۵۷۲.
- [۱۶] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ج ۵، پرسش ۴۱۳.
- [۱۷] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ج ۴، سؤال ۳۵۳.
- [۱۸] سید احمد الحسن، بیک صفحه، ج ۱، ص ۱۲۲.



گفت و گوی داستانی

فصل دوم

(تسلی دهنده، بخش پنجم)

به قلم متیاس





مهمانی رو به اتمام است. الیاس که هنوز فرصت بیان مطالب بسیار دیگری از تسلی‌دهنده را پیدا نکرده است، دوستانشان را به خوردن چای پس از شام دعوت کرد و از آن‌ها خواست که کمی بیشتر بمانند. سروش تشکر کرد و گفت: «دیگران را نمی‌دانم، اما من که فعلاً قصد رفتن ندارم. چون هنوز سؤالاتی دارم که ذهنم را درگیر کرده است. اگر خسته نیستید، چند دقیقه‌ای بمانم و آن‌ها را بپرسم.» الیاس با خوشحالی این آیه را خواند:

«آرزوی ما این است که هر یک از شما همین جدیت را برای تحقق امیدتان تا به آخر نشان دهید، و کاهل نباشید، بلکه از کسانی سرمشق بگیرید که با ایمان و شکیبایی وارث وعده‌ها می‌شوند.» [۱]

سپس از سروش خواست که سؤالش را بپرسد. سروش گفت: «تسلی‌دهنده ویژگی خاصی دارد که بر هیچ انسانی صدق نمی‌کند:

«و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد که تا همیشه با شما بماند.» [۲]



و اکنون سؤال این است که چگونه تسلی‌دهنده مورد نظر شما یعنی احمد الحسن که یک انسان است، عمر جاودانی دارد و همیشه خواهد ماند؟! ساره که با یک سینی چای تازه به جمعشان اضافه شده بود، از همسرش خواست که این بار، او جواب سؤال سروش را بدهد. سپس الیاس برخاست و سینی را از ساره گرفت و با لبخند گفت: «پذیرایی را به عهده من بسیار، و تو به بیان پاسخ دوستان بپرداز.» ساره رو به مهمان‌ها کرد و گفت: «اینک من نیز سخنی از داوود می‌خوانم و سپس سؤالی دارم.»

«لیکن یهوه خدای اسرائیل مرا از تمامی خاندان پدرم برگزیده است که بر اسرائیل تا به ابد پادشاه بشوم...» [۳]

دوستان! آیا داوود همچنان زنده است و عمر جاودانی دارد؟!»



هانا پاسخ داد: «معلوم است که خیر! پادشاهی داوود ابدی نیست. جالب است که مدت‌ها پیش سؤالی در همین مورد برایم پیش آمد و به‌سراغ سخنان مفسرین رفتم. لطفاً چند لحظه صبر کنید.»

او سپس گوشی همراهش را برداشت، در اینترنت به جست‌وجوی موضوع موردنظرش پرداخت و گفت: «بله، پیدایش کردم. تفاسیر بسیاری دربارهٔ این آیه و ابدی بودن پادشاهی داوود وجود دارد که من به یک مورد اکتفا می‌کنم. جان‌گل می‌گوید:

«و این برای ابد، برای مدت طولانی، تا زمانی که زندگی می‌کرد؛ یا در نسل‌های بعدی او در طول سالیان آتی؛ و بهتر از همه در مصداق آن، مسیح، پسر داوود، به لوقا ۱: ۳۲ مراجعه کنید.» [۴]

"او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. خداوند خدا تخت پادشاهی پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود." [۵]



ساره لبخندی زد و گفت: «درود بر تو! من نیز قصد داشتم این توضیحات را بیان کنم که گویا قرار بود این سخنان بر زبان تو جاری شود. همچنین برخی دیگر از مفسرین مسیحی نظری مشابه جان گل دارند و برداشت ظاهری از این آیه نداشته‌اند. [۶] داوود تا ابد می‌ماند و پادشاهی می‌کند؛ و منظور از آن، عمر جاودانه او نیست. پس دانستیم که اشاره به همیشه ماندن داوود، به معنای روح بودن او نیست، بلکه اشاره به نسلی است که از او می‌ماند. حال که این مفهوم ابدی بودن را دربارهٔ داوود پذیرفتیم، پس چرا تا همیشه ماندن تسلی‌دهنده را با این معنا نپذیریم؟ پس تسلی‌دهنده نیز در حقیقت چنین است. او نیز تا همیشه می‌ماند و این جاودانگی در نسل پاکش - که دربارهٔ آن سخن خواهیم گفت - تجلی می‌یابد و آنان تا ابد پادشاهان بر مردم خواهند بود.»

این داستان ادامه دارد ...

منابع

[۱] عرانیان ۱۱:۶-۱۲

[۲] انجیل یوحنا ۱۴:۱۶

[۳] اول تواریخ ۴:۲۸

[۴] ر.ک:



[۵] انجیل لوقا ۱:۳۲

[۶] در تفسیر کتاب مقدس کاتولیک، از سوی جورج هیداک (George Haydock's Catholic Bible Commentary) نقلی از کالمث (Calmet؛ راهب و از علمای کاتولیک) می‌بینیم که او عبارت «ابد» را آورده است؛ اما معنای ظاهری را از آن برداشت نکرده است: «ابد؛ برای مدت طولانی، و سپردن تاج و تخت به آیندگان خود برای سال‌های زیاد و برای ابد به مسیحا. این عبارت را همیشه نباید با دقتش در نظر گرفت.»



در تفسیر کاربردی عهد قدیم (Applied Old Testament Bible Commentary) می‌خوانیم:

«خداوند سپس داوود را از خاندان یسئ به پادشاهی اسرائیل انتخاب می‌کند (اول سموئیل ۱۶: ۶-۱۳) تا آغاز سرسلسله‌ای باشد که تا به ابد پادشاه خواهد بود.»





پی آواز حقیقت بدویم

قسمت سیزدهم: استدلال و درستی

به قلم مجتبی انصاری





در قسمت قبل گفتیم که بهترین شناخت واقعیت، درک حسی آن است و کسی که واقعیت را بی‌واسطه درک کند، نه به واژه نیازمند است، نه تعریف، نه توصیف و نه حتی به زبانی برای سخن گفتن. در سوی دیگر دانستیم که بخش بزرگی از واقعیت در محدوده حسگرهای ما قرار ندارد و ما درباره حقیقت چیزی جز تعدادی حدس و گمان در اختیار نداریم. بعضی از این حدس‌وگمان‌ها با بخشی از مشاهدات حسی ما تأیید شده‌اند و آن‌ها را «نظریه» می‌نامیم. در واقع تنها چیزی که ما از حقیقت جهان می‌شناسیم همین نظریه‌ها است؛ در حالی که همین نظریه‌ها هم در مظان تردید هستند و ممکن است روزی نادرستی آن‌ها آشکار شود.

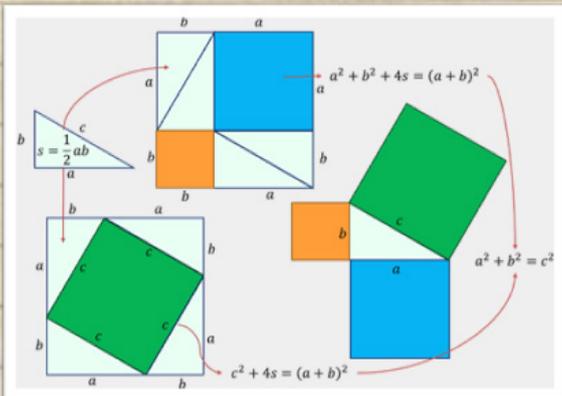




حقیقت بدون وابستگی به ذهن ما وجود دارد، چه ما به آن پی برده باشیم و چه گرفتار کج فهمی و شناخت نادرست باشیم. برای توصیف نظریه‌ها و گفت‌وگو درباره آن‌ها از واژه‌ها گریزی نیست و باید از واژه‌ها و اصطلاحات و جملات استفاده کنیم. جملات یک نگاهت از مفاهیم ذهنی ما هستند. به بیان دیگر، ما مفاهیم ذهنی خود را در ظرف واژه‌ها و جملات می‌ریزیم تا بتوانیم مفاهیم ذهنی خود را با دیگران به اشتراک بگذاریم. نظریاتمان را نیز از همین طریق برای دیگران مطرح می‌کنیم. به بیان دیگر، «جملات» بیانگر تصویر ذهنی افراد از حقیقت است. بنابراین هنگامی جملات درست‌اند که بر حقیقت و واقعیت منطبق باشند، و اگر بر حقیقت منطبق نباشند آن‌ها را نادرست می‌شماریم. اما آیا ما حقیقت را می‌دانیم که درباره درستی و نادرستی گزاره‌ها قضاوت کنیم؟ پاسخ منفی است و دیدگاه‌های ما نیز نظریه‌ای است که درباره خودمان و درباره سایر نظریه‌ها اظهار نظر می‌کند و هر تردیدی که به تمام نظریه‌ها وارد باشد، به دیدگاه ما نیز وارد خواهد بود.

«استدلال» یکی از مهم‌ترین ابزارها برای نزدیک شدن به حقیقت است. به‌ویژه حقایقی که نسبت به آن‌ها درک حسی مستقیم نداریم، با استدلال می‌توانیم به درکی درباره آن‌ها دست پیدا کنیم. ذهن انسان طوری طراحی شده که می‌تواند استدلال منطقی را درک کند و آن را به کار گیرد. از این رو، می‌بینیم که کودکان نیز از استدلال منطقی بهره می‌برند و در مقابل استدلال غیرمنطقی واکنش نشان می‌دهند. با این حال، در موضوع منطق، روش‌های استدلال منطقی دسته‌بندی و به شکل تعدادی از قواعد استنتاج تدوین شده است. در اینجا قصد نداریم که بیش از حد در این موضوع عمیق شویم و از خوانندگان علاقه‌مند دعوت می‌کنیم تا کتاب‌های تخصصی در زمینه منطق ریاضی را مطالعه نمایند. در مبحث جاری، همین کفایت می‌کند که بدانیم در تمام قواعد استنتاج، از تعدادی مفروضات اولیه، یک یا چند نتیجه به دست می‌آید و از ترکیب این قواعد استنتاج و شروع از تعدادی گزاره اولیه، «استدلال منطقی» شکل می‌گیرد.

سفرای انسان است.
هر انسانی فانی است.
سفرای فانی است.



اگر آفرینش به صورت دفعی و یک باره صورت گرفته. و هدف خدا آفرینش انسان، محیط و موجودات پیرامون او بوده باشد، و اگر انسان در زمانی بسیار نزدیک در مقایسه با تاریخ زمین‌شناسی به وجود آمده باشد، چرا خدا دسته‌های اولیه را با نظم و ترتیب آفریده به گونه‌ای که هر دسته‌ی جدید، مشابه دسته‌ی قبلی ولی تکامل‌یافته‌تر و تطابق‌یافته‌تر از آن می‌باشد؟! آیا مثلاً به این دلیل خدا آنها را طی دوره‌های زمانی و تکاملی آفرید، چون قصد فریب انسان را دارد و می‌خواهد هنگامی که او فرآیند آفرینش را در لایه‌های زمین به گونه‌ای منظم و مرتب بوده و به تدریج رو به تکامل و پیشرفت می‌نهد، می‌بیند به تکامل معتقد گردد؟! مسلماً چنین نیست! خدا می‌خواهد انسان حقیقت را همان گونه که هست بشناسد، و می‌خواهد آدمی به خدا و خلقت همان گونه که خدا آن را پدید آورده است، ایمان بیاورد.

تجا پاسخ قانع‌کننده، منطقی و قابل قبول که با مراجعه به زمین‌شناسی تاریخی به آن می‌رسیم، این است: زندگی به گونه‌ای ساده آغاز شد، سپس به تدریج تکامل و ارتقا یافت.

توهم بی‌خدایی - احمد الحسن



در استدلال منطقی نیز دور و تسلسل باطل است. به بیان دیگر، اگر گزاره‌ای به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از خودش نتیجه شده باشد، نه تنها استدلال منطقی ارائه نشده است، بلکه مغالطه‌ای به نام «مصادره به مطلوب» رخ داده است. همچنین گام‌های استدلال باید متناهی باشد. در نتیجه تمام استدلال‌های منطقی از گزاره‌هایی مقدماتی شروع می‌شوند و پذیرش نتایج وابسته به پذیرش این گزاره‌های مقدماتی است.

در منطق ارسطویی، مقدمات استدلال را بدیهیات در نظر می‌گیرند و انتظار می‌رود که همه مردم درستی گزاره‌های بدیهی را قبول داشته باشند. اما پیش‌تر گفتیم که بدیهیات نزد افراد مختلف متفاوت است و یک گزاره ممکن است از منظر یک مکتب فکری بدیهی باشد و از منظر مکاتب دیگر مشکوک یا نادرست تلقی شود. نمونه‌ای از این اختلاف نظر بنیادین را در موضوع هندسه‌های اقلیدسی و نااقلیدسی مشاهده کردیم. از این رو، در منطق جدید، «اصول موضوعه» را به عنوان مفروضات استدلال‌های یک نظریه قلمداد می‌کنند. لذا در منطق جدید مهم است که تنها از مفروضاتی استفاده شود که به صراحت بیان شده باشند و از وارد کردن گزاره‌هایی که به آن‌ها تصریح نشده باشد پرهیز می‌شود، هرچند که این گزاره‌ها بدیهی به نظر برسند. [۱]

منطقی بودن یک استدلال ربطی به درستی گزاره‌های اولیه ندارد، ولی اگر مقدمات یک استدلال منطقی درست باشند، نتایج هم گزاره‌هایی درست‌اند. اما اگر مبنای استدلال نادرست باشد، نتایج منطقی آن می‌تواند درست یا نادرست باشد. در عین حال، چنانچه مقدمات استدلال یا همان اصول موضوعه به صراحت بیان شوند، هرکس که آن مقدمات را قبول داشته باشد و آن‌ها را درست بپندارد، با نتایج نیز همراه خواهد شد و هرکس که آن مقدمات را قبول نداشته باشد، می‌تواند به راه خود برود و نظریه دیگری را پایه‌گذاری کند.



یک روش مؤثر برای نشان دادن نادرستی یک نظریه، شروع از اصول همان نظریه و رسیدن به نتایج نادرستی است که از آن‌ها حاصل می‌شود. به این ترتیب ثابت می‌شود که حداقل بعضی از پیش‌فرض‌ها و اصول نظریه نادرست‌اند. نمونه‌ای از این روش در پارادوکس راسل نشان داده شد و منجر به انجام اصلاحاتی در مبانی ریاضیات گردید. یک نمونه ناموفق این تلاش را نیز می‌توان در «آزمایش گربه شرودینگر» [۲] مشاهده کرد. شرودینگر این آزمایش فکری را طراحی کرد تا نادرستی اصل عدم قطعیت هایزنبرگ را نشان دهد، ولی سرانجام پاسخی به این آزمایش داده شد و نه تنها اصل عدم قطعیت زیر سؤال نرفت، بلکه گربه شرودینگر باعث شد که فیزیک کوانتوم یک گام به پیش بردارد و در مقابل رده‌ای از سؤالات واکسینه شود.

در هر حال، چنانچه اصول موضوعه یک نظریه پذیرفتنی باشد، نتایجی که از استدلال منطقی حاصل می‌شود نیز نه تنها قابل پذیرش است، بلکه الزاماً باید آن‌ها را پذیرفت. در چنین حالتی استدلال ارائه شده «اثبات» یا «برهان» نامیده می‌شود و نتیجه استدلال نیز گزاره‌ای «ثابت شده» است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت مفاهیم «اثبات» و «گزاره اثبات شده» نیز مفاهیمی وابسته به نظریه هستند. به بیان دیگر، یک گزاره ممکن است در یک نظریه ثابت شده باشد و نظریه‌ای دیگر درباره آن ساکت باشد و یا حتی نظریه دیگر آن را رد کند. رد شدن یک گزاره به این معنی است که نقیض آن گزاره ثابت شود. در هر حال، این وابستگی نشان می‌دهد که اثبات شدن به معنای درست بودن و حقیقت داشتن نیست، بلکه به این وابسته است که اصول و مقدمات آن نظریه چقدر حقیقت دارند.

روش محتاطانه آن است که در پذیرش گزاره‌ها و تدوین اصول موضوعه وسواس داشته باشیم

و تنها گزاره‌هایی را به عنوان اصل قبول کنیم که از درستی آن‌ها اطمینان داریم. با این روش احتمال رسیدن به نتایج غلط کمتر می‌شود، اما در مقابل، نمی‌توانیم در مورد بسیاری از گزاره‌ها اظهار نظر کنیم و ناچاریم به یک کلمه بسنده کنیم: «نمی‌دانم». به این ترتیب نظریه‌ای ناتمام خواهیم داشت که از پاسخ دادن به سؤال‌های بسیاری عاجز است. در بخش‌های بعدی درباره تمامیت و ناتمامیت بیشتر صحبت خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که بسیاری از نظریه‌ها ناتمام هستند. برای نمونه، ما در این مجموعه از مقالات همین روش وسواس‌گونه را در پیش گرفته‌ایم؛ در نتیجه نمی‌توانیم پیرامون بسیاری از موضوعات سخن بگوییم.



روش دیگر آن است که احتمال خطای خود را بپذیریم و هرگاه به نتایج نادرستی رسیدیم، مسیر استدلال را بازگردیم، گزاره‌های مبنایی اشتباه خود را شناسایی کنیم، آن‌ها را اصلاح کنیم و مجدداً از ابتدا شروع کنیم. این روش اصلاحی بسیار کارآمدتر از روش‌های وسواسی است. بعلاوه، این روش کمتر گرفتار تعصب‌های نابجا می‌شود. به‌طور کلی، تعصب زمانی رخ می‌دهد که ناسازگاری و نتایج غلط نظریه ما به ما نشان داده شود، ولی ما حاضر به تغییر و اصلاح نظریه خویش نباشیم.

به‌طور خلاصه، عقل را می‌توان به کامپیوتری تشبیه کرد که به الگوریتم‌های استنتاج منطقی مجهز شده است؛ در نتیجه قادر است سخنان و سایر داده‌ها را بررسی و تحلیل کند و استدلال منطقی را از سخنان بیهوده یا استدلال‌های مغالطه‌آمیز تشخیص دهد. اما وجود الگوریتم‌های استنتاجی برای دستیابی به حقیقت کفایت نمی‌کند. ورودی‌ها و اصول موضوعه‌ای که بر اساس آن شکل می‌گیرد نیز اهمیت دارد. در واقع عقل مشابه ترازویی است که می‌تواند وزن اجسام را مقایسه کند، ولی برای ارائه مقدار درست باید وزنه‌های استاندارد را در اختیار داشته باشد. وزنه‌ها همان اصول موضوعه یا مقدماتی هستند که در استدلال از آن‌ها استفاده شده است؛ که اگر درست باشند، نتیجه سنجش هم درست و دقیق خواهد بود، ولی اگر مقدمات نادرست باشند، ما را به حقیقت راهنمایی نخواهند کرد.

ادامه دارد...

منابع:

[۱] گرینبرگ، ماروین جی (۱۳۶۳)، هندسه‌های اقلیدسی و نااقلیدسی، ترجمه م. ه. شفیعی‌ها، ص ۴۶. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

[۱] Baggott, J. E. (۲۰۱۳). The quantum story: a history in ۴۰ moments (Impression: ۳ ed.). Oxford: Oxford Univ. Pgs ۱۵۸-۱۴۹ Press. ISBN ۷-۹۶۵۵۹۷-۱۹-۰-۹۷۸





نمائندہ رسمی سفارتخانہ آسمان

چرا انتصاب الہی یک ضرورت دینی است؟

مجری: دکتر علاء سالم





این دلیل اول.

۲. با این امر، هدف خلقت محقق می‌شود. آیا هدف خلقت چیزی جز معرفت است؟

خداوند سبحان و تعالی می‌فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (سوره ذاریات، آیه ۵۶) (و جن و انسان را نیافریدم مگر برای این که مرا عبادت کنند).

و طبق روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، منظور از عبادت، معرفت است. هدف از خلقت، معرفت است.

چگونه این معرفت برای اغلب مخلوقات محقق می‌شود؟ از طریق تعیین و انتصاب خلیفه، اعلم

بودن وی، و فرمان به اطاعت مکلفان از او.

پس اکنون سه مسئله داریم:

اولین مسئله:

تعیین و انتصاب خلیفه‌ای برای خداوند در هر زمان.

دلیل آن چیست؟

سید احمد الحسن دو دلیل بیان می‌کنند:

۱. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، هدف از خلقت، معرفت است. این هدف برای بخش بزرگی از مخلوقات در این جهان محقق نمی‌شود مگر با تعیین و انتصاب خلیفه الهی.

این امر برای اکثر مخلوقات است، نه برای همه مخلوقات. یعنی اگر مخلوقات بخواهند مانند محمد (ص) باشند، آیا باز هم نیازی به بعثت و ارسال خواهد بود؟ در چنین حالتی، همه مخلوقات خلفای الهی خواهند بود و شاید برای گونه‌های دیگر مخلوقات فرستاده شوند.

اما اکنون ما درباره ارسال و بعثت در میان گونه انسانی صحبت می‌کنیم.

بنابراین این هدف، یعنی معرفت، برای اکثر مخلوقات محقق نمی‌شود مگر با تعیین خلیفه‌ای از سوی خداوند که آنان را با خدا، دین او و اراده‌اش آشنا سازد.



لازم است که ابتدا بدانیم تعیین و انتصاب خلیفه، افزون بر این که او باید داناترین باشد، و همراه با امر به اطاعت مکلفین از او، امری حتمی در هر زمان است. این یک امر حتمی در دین الهی و عقیده حق است که در همه زمان‌ها جریان دارد.

این حتمیت، یک حتمیت دینی است؛ حتمیتی عقیدتی که اساس دین الهی را تشکیل می‌دهد. و از سه امر تشکیل می‌شود:

اول: باید یک خلیفه الهی منصوب وجود داشته باشد.

دوم: آن خلیفه باید اعلم و داناترین باشد.

سوم: باید فرمانی از سوی خداوند، به‌عنوان مُستخلف (خلیفه‌گذار)، صادر شود. این فرمان به چه کسی خطاب می‌شود؟ به مکلفان؛ یعنی سایر مخلوقات. آن‌ها را به چه چیزی فرمان می‌دهد؟ به اطاعت از آن خلیفه‌ای که از سوی خداوند منصوب شده است.

تعیین و انتصاب خلیفه، و این که او اعلم یا داناترین فرد باشد، و فرمان دادن به اطاعت مکلفان از او، وجود این موارد، امری حتمی است که باید در هر زمان وجود داشته باشد.

چرا؟ چرا این موضوع و این موارد سه‌گانه (تعیین خلیفه، اعلم بودن خلیفه و وجوب اطاعت مکلفان) یک حتمیت عقیدتی محسوب می‌شود؟ دلیل آن چیست؟

به دو دلیل:

۱. زیرا با این امر، حجت بر مخلوقات تمام می‌شود و هیچ‌کس در برابر خداوند حجت و عذری نخواهد داشت؛ چراکه:

(لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ) (سوره نساء، آیه ۱۶۵) (تا پس از فرستادگان، برای مردم در برابر خداوند هیچ حجتی نباشد).

در اینجا، «رسل» به معنای عام آن به‌کار رفته است، نه به معنای اصطلاحی در برابر نبی و امام. بله، منظور از «رسل» در اینجا به معنای مطلق فرستاده الهی است، خواه نبی باشد، رسول یا امام.

با تعیین و انتصاب خلیفه، اعلم بودن او و فرمان به اطاعت مکلفان از او، حجت خداوند بر سایر مخلوقات اقامه می‌شود.



فارس شجاع، پیش از وداع

تبلیغ بہ حق

غریق نجات

سید حسن الحمامی (اعلیٰ اللہ مقامہ)





اگر بر تپه‌ای از مال باشی و چیزی به آن اضافه نکنی، این تپه فرو می‌ریزد. از آن مال برمی‌داری کم می‌شود، کم می‌شود، کم می‌شود؛ این‌گونه با خرج کردن، مال تمام می‌شود. اما علم با انفاق و بخشش افزایش می‌یابد. هرچه بیشتر از علم ببخشی، علم گسترده‌تر می‌شود؛ زیرا زکات علم، نشر آن است. توبه علم دست یافته‌ای؛ پس چرا علم آل محمد (علیهم‌السلام) را نشر نمی‌دهی؟





به همین دلیل، سید احمد الحسن از شما خواسته است که عمل و تبلیغ کنید: «عمل کنید، عمل کنید و عمل کنید. تبلیغ کنید، مردم را هدایت کنید، علم آل محمد (علیهم السلام) را نشر دهید.» و شما را فرستادگانی با نام‌هایتان قرار داد.

سید یمانی احمد الحسن: «این حوزه علمیه، رسولانی را تربیت می‌کند؛ رسولانی برای خدا که زمین را پرکنند تا آن را برای آل محمد (علیهم السلام) با عدالت و قسط پرکنند، همان‌گونه که دیگران (ظالمین) آن را از ظلم و جور پر کرده‌اند.»

بنابراین مال با خرج کردن کاهش می‌یابد، اما علم با بخشش رشد می‌کند، و تأثیر مال با زوال مال از بین می‌رود. اما اگر مال برای رضای خدا خرج شود، حقوق مردم و حقوق خداوند، مانند خمس و زکات و سایر موارد، از آن پرداخت شود، این هزینه‌ها نزد خدا ثبت می‌شود و خداوند چیزی را ضایع نمی‌کند.

اما برخی افراد مال خود را صرف می‌کنند تا مؤسسات، احزاب و گروه‌هایی تشکیل دهند که مردم را رهبری کنند و تعداد پیروانشان را افزایش دهند؛ اما زمانی که مال از بین برود، پیروان نیز پراکنده می‌شوند. پیروان نیز از بین می‌روند، و همه آن پیروان، ناعق (غوغاسالار) هستند. این غوغاسالار زمانی که مالش تمام شود، پیروانش نیز از او جدا می‌شوند. سید احمد الحسن می‌گوید: «تأثیر مال با زوال مال از بین می‌رود.»



عالم ربانی، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چه کسانی از او پیروی کردند؟ چه کسانی در ولایت و شهادت او ثابت قدم ماندند و به خلافت او پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شهادت دادند؟ تعداد اندکی بودند. این افراد از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسیر نجات، علم آموختند؛ مانند:

- ابوذر غفاری
 - سلمان محمدی فارسی
 - حذیفه بن یمان
- در روایات آمده است که تنها یازده نفر بر ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ثابت قدم ماندند، در حالی که بیشتر مردم مانند همج رعاع [حزب باد] بودند. این نکته را از تاریخ برمی گیریم تا به واقعیت سخن امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) پی ببریم.
- در روایت چنین آمده است که عالم ربانی [امیرالمؤمنین علیه السلام] می فرماید:
- اگر جمعیت مردم را ۱۰۰ نفر فرض کنیم و نسبت ها را محاسبه کنیم:
- عالم ربانی تنها یک درصد است؛ یعنی فقط یک نفر وجود دارد.
 - متعلم در مسیر نجات ۲ درصد هستند.
 - باقی مانده، یعنی ۹۷ درصد، اکثریتی هستند که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) درباره آنها حکم فرمودند. اگر این افراد به تکیه گاهی محکم بازنگردند، همگی حزب باد خواهند بود. بنابراین ۹۸ درصد امت حزب



باد هستند، حتی اگر فردی دارای مدرک دانشگاهی باشد،
 دکتر، مهندس، تاجر بزرگ، فیلسوف یا سیاستمدار باشد.
 با تمام دانشی که دارند، اگر از چشمه‌ای زلال و پاکیزه
 نوشند، آبشان آلوده و گندیده خواهد بود.
 آب آلوده همان آبی است که راکد مانده و بوی آن تغییر
 کرده است. امام (سلام‌الله‌علیه) علم این افراد را به چنین
 آبی تشبیه کرده‌اند؛ علمی که از آن می‌گیرند، مانند آب
 آلوده و گندیده است.
 به همین دلیل، امام (سلام‌الله‌علیه) تلاش می‌کنند تا از
 این ۹۸ درصد امت، افرادی را نجات دهند و آن‌ها را به
 گروه «متعلمان در مسیر نجات» ملحق کنند. تو نجات
 یافته‌ای؛ پس برادرت را نیز همراه خود نجات بده.
 عمویت، دایات، همسایه‌ات و هرکسی را که در مسیرت از
 امت دیدی، همراه خود نجات بده.
 و هرکسی را که نجات دهی، او برای تو بهتر است از آنچه
 خورشید بر آن طلوع می‌کند.
 این سخن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دربارهٔ
 نجات‌یافته و کسی است که برادرش را نجات داده است:
 «ای علی، اگر خداوند به واسطهٔ تو یک نفر را هدایت کند،
 برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع می‌کند.»
 حال با گسترش علوم می‌بینیم خورشید بر چه چیزهایی
 طلوع می‌کند؟ بر چندین کهکشان، بر چندین ستاره، بر
 چندین مدار.

